

شمس تبریزی

محمد پسر علی پسر ملک‌داد، ملقب به شمس‌الدین، یا شمس تبریزی (۵۸۲-پس از ۶۴۵ هجری قمری)[۱] از صوفیان مشهور سدهٔ هفتم هجری است...



محمد پسر علی پسر ملک‌داد، ملقب به شمس‌الدین، یا شمس تبریزی (۵۸۲-پس از ۶۴۵ هجری قمری) از صوفیان مشهور سدهٔ هفتم هجری است. شهرت او بیشتر به خاطر آشنایی مولوی با اوست و دیوان غزل‌های مولوی با نام کلیات شمس شناخته می‌شود. او از مردم تبریز بود. در مورد محل دفن وی دو فرضیه وجود دارد که مورد بحث می‌باشد. اولین فرضیه حکایت از دفن وی در شهر خوی در استان آذربایجان غربی دارد که شهرداری خوی از مدتها پیش در حال بازسازی محل دفن وی جهت آماده سازی برای بازدید عموم می‌باشد، و فرضیه دوم که بعدها مطرح شده است حاکی از دفن وی در شهر تبریز است که این اختلاف نظر در محل دفن وی بعضا موجب جنجال لفظی بین اعضای شورای شهر دو شهر می‌گردد. او اولین بار در سال ۶۴۲ ه.ق. به قونیه رفت و با مولانا دیدار کرد (درباره نحوه آشنایی این دو با هم روایات مختلف نقل شده). مریدان مولانا به دشمنی با شمس برخاستند و شمس ناگزیر از قونیه رفت و در سال ۶۴۳ به قونیه بازگشت و دوباره مورد آزار مریدان مولانا قرار گرفت تا سال ۶۴۵ که ظاهرا برای آخرین بار از قونیه رفت و ناپدید گشت. در مورد سرنوشت وی اطلاع دقیقی در دست نیست. از شمس اثری در دست نیست، مریدان سخنان وی را که در مجالس مختلف بر زبان آورده، گردآوری کرده‌اند که این اثر به نام [#171"مقالات شمس تبریزی"](#) معروف است.

شرح حال

گرچه تا پیش از ملاقات اسطوره‌ای شمس و مولانا هیچ اطلاعی از اصل و نسب و پیشینه شمس نبوده است اما اوج توجه مولانا به او سبب شد تا محققان در قرن‌های بعد پس از کشف کتاب مقالات شمس به جزئیات بیشتری درباره زندگی و پیشینه این مرد افسانه‌ای پی ببرند و به میزان تاثیرگذاری او در شکل دادن به افکار و اندیشه‌های مولانا واقف شوند. دکتر محمدعلی موحد در کتاب شمس تبریزی، درباره نام و نشان شمس چنین می‌نویسد: از زندگی شمس تبریز و احوال شخصی او تا آن گاه که مقالات کشف شد خبر مهمی در دست نبود. قدیمی ترین مدارک درباره شمس ابتدا نامه سلطان ولد و رساله سپهسالار است که گفته [#171"](#)هیچ آفریده‌ای را بر حال شمس اطلاعی نبوده چون شهرت خود را پنهان می‌داشت و خویش را در پرده اسرار فرو می‌پیچید"

درباره اینکه او که بود و از کجا آمد و به کجا رفت تاکنون افسانه‌های بی شماری در هنر و ادب پارسی سروده شده است و در زبان و ذهن مردم به یادگار مانده، البته اصلی ترین منبع برای کسب چنین اطلاعاتی خود کتاب مقالات شمس تبریزی است. در کتاب مقالات اگر چه شمس تبریزی به شرح احوال و معرفی پیشینه خود نپرداخته است اما می‌توان او را از میان توصیفات و خاطرات بازشناخت، توصیفات که او به مناسبت‌های گوناگون درباره افراد و اقوال مطرح می‌کند.

والدین

درباره پدر و مادر شمس تبریزی آن قدر می‌دانیم که او در مقالات آنها را به نازک دلی و مهربانی توصیف می‌کند و اینکه آنها شمس را نازپرورده کرده بودند: [#171"](#)این عیب از پدر و مادر بود که مرا چنین به ناز برآوردند." از همه آنچه شمس درباره پدر خود می‌گوید می‌توان فهمید که مابین او و پدر هر روز فاصله و جدایی می‌افتاده و پدر از درک دنیای فرزند عاجز بوده است. شمس در جایی درباره پدر خود می‌گوید: [#171"](#)نیک مرد بود... الا عاشق نبود، مرد نیکو دیگر است و عاشق دیگر..." مقالات ۱۱۹ [#171"](#)پدر از من خبر نداشت. من در شهر خود غریب، پدر از من بیگانه، دلم از او می‌دمید. پنداشتمی که بر من خواهد افتاد. به لطف سخن می‌گفت، پنداشتم که مرا می‌زند، از خانه بیرون می‌کند" مقالات ۷۴۰ پدر می‌خواست که پسر فقه بخواند و فقیه سرشناس شود و پسر البته که می‌بایست شمس می‌شد و بر قونیه طلوع می‌کرد.

استادان شمس

شمس تبریزی در محضر استادانی چون شمس خوبی و نیز قاضی شمس الدین خونجی، تحصیل می‌کرده و به سرعت رابطه خود را با

آنان قطع کرده و راه دیگری در پیش گرفته‌است. او پس از این دوران به سیر و سلوک پرداخت و در نزد پیران بزرگ طریقت به کسب معرفت پرداخت، بزرگانی چون پیر سله باف و پیر سجاسی از جمله بزرگانی که شمس تبریزی طی سفرهای خود با آنان ملاقات می‌کند می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: شهاب هریوه وی مردی بوده‌است اهل دمشق که معتقد بود عقل هرگز خطا نمی‌کند. فخررازی، اوحالدین کرمانی و محی‌الدین بن عربی از جمله بزرگانی بوده‌اند که شمس مدتی با آنها نشست و برخاست داشته‌است.